بررسی قول اشتیاق شیعه به قرائت ابن شعبه، بهدلیل قرائت جر در «ارجلِکم»

صفحه ششم جزوه بودیم که فرمودند: «و الشهید الثانی أجاب عمّا اشکل علی الرازی[1]»، به مناسبت از اینجا به مأخذ آن رفتیم که ظاهراً حدائق بود. جلد هشتم، صفحه نود و هفت. فرمودند:

> و الجواب عن ذلك- بما ذكره شيخنا الشهيد الثاني الذي هو أحد المشيدين لهذه المباني و هو ما أشار إليه سبطه هنا من انه ليس المراد بتواترها ان كل ما ورد متواتر بل المراد انحصار المتواتر الآن في ما نقل إلا من القراءات فان بعض ما نقل عن السبعة شاذ فضلا عن غيرهم كما حققه جماعة من أهل هذا الشأن. انتهى- منظور فيه من وجهين...[2]

یعنی اشکال فخر رازی درست است و اگر هم کسی مثل شهید ثانی بخواهد از فخر رازی جواب بدهد، جوابش سر نمی‌رسد. هفته قبل عبارت شهید را از مقاصد العلیه خواندم. اما عبارت ایشان ربطی به جواب از رازی نداشت. ایشان محکم تواتر را پذیرفتند؛ «علی الوجه المنقول بالتواتر[3]» را شهید اول فرمودند و ایشان هم تثبیت کردند به **«و هي قراءة السبعة المشهورة»**، در ادامه فرمودند: **«و في تواتر تمام العشرة اجوده ثبوته و قد شهد المصنّف في الذكرى بتواترها».** بعد فرمودند:

> و اعلم أنّه ليس المراد أنّ كلّ ما ورد من هذه القراءات متواتر، بل المراد انحصار المتواتر الآن فيما نقل من هذه القراءات، فإنّ بعض ما نقل عن السبعة شاذ فضلا عن غيرهم، كما حقّقه جماعة من أهل هذا الشأن[4]

علی ای حال خدای متعال را شاکر هستیم که در زمانی هستیم که برای دستیابی به مستندات امکانات فراهم است. آدم می‌تواند به سرعت خیلی از چیزها را پیدا کند. اگر لحظه به لحظه شکر

بکنیم باز هم کم است! وقتی آدم دنبال کار بود خدای متعال هم الهام می‌کند. هفته قبل که خدمت شما بودم، مثال فرمایش ایشان در «و اعلم» در ذهنم نبود که به‌خوبی بتواند فرمایش شهید را باز کند. خب خداوند زمینه آن را فراهم می‌کند. جزوه‌ای هست از سال دو و هشت که دو نشست برگزار شده بود. بین اساتید متخصص فن علوم قرآنی. یکی از آن‌ها ظاهراً در تهران بود و یکی هم در قم بود. نمی‌دانم بعدش ادامه پیدا کرد یا نه. اگر ادامه پیدا نکرده حیف است! امثال ما طلبه‌ها باید از اساتیدی که مشغول کار هستند درخواست کنیم که این‌ها را ادامه بدهند.

علی ای حال من دو جزوه‌ای که از آن نشست پیاده شده را دیدم. در نشست دوم، نکته‌ای را از مرحوم آقای شهیدی دیدم. خدا رحمتشان کند! تازگی مرحوم شدند. ایشان استاد مهم قرائت بودند. خدا رحمتشان کند، مقدرات الهی هر چه هست! ایشان کسالت پیدا کردند که وفات کردند، سنشان خیلی نبود. ایشان در آن جا صحبت کردند و یک نکته‌ای گفتند. همین نکته‌ای که ایشان گفتند برای من زمینه ادامه دادن در این مثالی است که امروز می‌خواهم بگویم.

در آن جا کسی راجع به سیطره حفص صحبت می‌کند، ایشان می‌گویند اینطور نگویید. حفص که اینطور نبوده. به گمانم در این دو نشست اساتیدی بودند که مانند خورشید در آسمان برای آن‌ها واضح بوده که قرائت حفص تنها قرائت نیست. وقتی آدم دنبال آن می‌رود مثل خورشید می‌شود. از آن طرف هم یک فکری در کتاب‌های رسمی علوم قرآنی حوزه هست که مسیطر بر فضا است؛ می‌گویند قرائت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله منحصر در همین حفص است و تمام!

به نظرم این دو سمینار برای همین بود. شما در کتاب درسی حوزوی مطلبی را بگویید که برای اهل فن مثل خورشید واضح است که اینطور نیست. این‌ها را تشکیل داده‌اند تا کمکم همین این‌ها بشکنند. خوب هم هست. اتفاقا ایشان هم برای تذکر همین نکته، حرف زدند. بعد می‌گویند رمز این‌که شیعه قبل از قرن دهم و یازدهم که صنعت چاپ آمده بود و از طرف عثمانی با صنعت چاپ قرائت حفص از عاصم مسیطر شد و به دست همه آمد و فضا تغییر کرد، قبل از آن در مقدمه تفسیر مختصر المنهج الملفتح الله که در سال ۹۸۸ وفات کردند –نزدیک هزار ایشان وفات کردند؛ عالم بزرگی هستند و تفسیر خوبی دارند- می‌گویند: «تفسیر ابوبکر شعبة بن عیاش که در میان عجم به غایت شهرت است». لذا وقتی منهج را مختصر می‌کنند تنها از قرائت ابوبکر ابن عیاش می‌آورند.

آقای شهیدی می‌فرمایند رمز این‌که بین عجم و شیعیان روایت او مشهور بود، این است که در آیه وضو قرائت ابوبکر از عاصم این است که می‌خوانیم: «وَامْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ»[5]، چون قرائت او به کسر بوده و کسر کاملاً نص در مسح است، این قرائت مشهور شده. «ارجلکم»؛ یعنی پاها را مسح کنید، نه این‌که آن را به «اغسلوا» بزنید. ایشان می‌گویند رمزش این بود که شیعه از قرائت او خوشش می‌آمد. حالا نمی‌دانم که ایشان مستندی هم داشته‌اند یا این‌که تحلیل خودشان بوده که این قرائت به این صورت بوده. چون وضو خیلی محل ابتلا است، دائماً یک نحو تفاوت فاحشی بین شیعه و سنی است.

حالا مثالی که می‌خواهم در توضیح فرمایش شهید ثانی عرض کنم، از همین حرف ایشان شروع می‌شود. حرف ایشان این است که ابوبکر از عاصم در «وَامْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ» جر را روایت کرده است. حفص از عاصم «وَامْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ» را روایت کرده است. الآن هم در مصحف ما مفتوح است. اما مصحف ابوبکر «ارجلکم» است. الآن اگر ما منابعی که فرمایش ایشان هست را نگاه کنیم و مسیر آن را عرض کنیم، مقصود شهید به‌خوبی روشن می‌شود.

از کتاب‌هایی که در قرائات سبعه خیلی معروف است که از مصادر اصلی است، کتاب ابن مجاهد است. السبعة فی القرائات.

شاگرد: الحجه فی قرائات السبع؟

استاد: نه، الحجه برای ابوعلی فارسی است. السبعه فی القرائات برای ابن مجاهد است. صفحه 242. تکرار نمی‌کنم تا هر سؤالی که در ذهن شریفتان هست، خودتان مراجعه کنید. اگر به حاشیه‌هایی بروید که تکرار شده، خیلی طول می‌کشد.

> واختلفوا فی نصب اللام وخفضها من قوله {وأرجلكم}؛ فقرأ ابن كثير وحمزة وأبو عمرو {وأرجلكم} خفضا وقرأ نافع وابن عامر والكسائی {وأرجلكم} نصبا و روی أبو بكر عن عاصم {وأرجلكم} خفضا و روی حفص عن عاصم {وأرجلكم} نصبا
>
> **[6]**

«فقرأ ابن كثير»؛ قاری مکه. **«وحمزة»**؛ قاری کوفه، **«وأبو عمرو»**؛ قاری بصری، **«وأرجلكم خفضا».** بعد می‌گوید: **«وقرأ نافع»**؛ قاری مدینه، **«وابن عامر»**؛ قاری شام، **«والكسائی»**؛ قاری کوفه **«وأرجلكم نصبا»**؛ خب عاصم چه شد؟ **«و روی أبو بكر عن عاصم {وأرجلكم} خفضا و روی حفص عن عاصم {وأرجلكم} نصبا»**. این کتاب ابن مجاهد است. کتابی که علامه حلی به آن سند داشتند. معروف است که می‌گویند این‌ها متواتر است. متواتر است یعنی به‌طور قطع عاصم هر دوی آن‌ها را خوانده و روایت کرده، به نحو متواتر تا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برسد که حضرت از جبرئیل نقل کرده‌اند. این‌ها اصطلاحات واضح این کتاب‌ها است. این مبنای کلاسیک این‌ها است. این برای السبعه بود.

حال به کتاب تیسیر بیایید. این کتاب‌ها خیلی مهم است. اگر می‌خواهید بدانید حتماً باید خصوصیات کتاب را در نظر داشته باشید. تیسیر چه کار کرد؟ السبعه ابن مجاهد را که برای هفت قاری بود، در نظر گرفت و گفت ابن مجاهد رواة متعددی را آورده است، من برای هر کدام از این هفت نفر، تنها دو راوی می‌آورم؛ شد چهارده روایت معروفی که می‌گوید «قرآن زبر بخوانی با چهارده روایت». این از تیسیر دانی شروع می‌شود که با مکی معاصر بود. بعد هم در قرن بعد شاطبی آن را به شعر در آورد. شاطبی هم دو راوی شد. قراء سبعه با دو راوی. در تیسیر چه می‌گوید؟

> نافع وابن عامر والكسائي وحفص وارجلكم بنصب اللام والباقون بجرها

چرا از حفص اسم می‌برد؟ چون الآن از عاصم روایات متعددی نقل شده؛ می‌گوید این‌ها از قراء سبعه هستند و حفص راوی است، حفص از چهارده تا است و آن سه تا از هفت تا هستند. این‌ها را جدا کرده است. می‌گوید «نافع و ابن عامر و الکسائی و حفص و ارجلکم بنصب اللام و الباقون بجرها»؛ یکی از «باقون» ابوبکر است. یکی از آن‌ها حمزه است. این‌ها به جر خوانده‌اند.

شاگرد: چرا عاصم هر دو قرائت را به هر دو شاگردش نگفته است؟

استاد: به‌خاطر این است که آن‌ها افراد القرائه می‌کردند. جلوتر عرض کردم. در النشر هم نگاه کنید. ابن جزری در دو-سه صفحه مفصل توضیح می‌دهد. می‌گوید از زمان دانی در یک مجلس چند قرائت می‌کردند. اصلاً ذکر نمی کردند. می‌گفتند بیا بنشین تا برای تو بخوانم. حال ای سند را می‌گفت ای اگر امام در قرائت بود، سند را نمی خواستند. این‌ها رسم‌شان بود. رسم‌های و مستقر واضحی داشتند. الآن اگر ما در فضایی از آن‌ها دور باشیم نمی فهمیم که چطور می‌شود. اشکالی پیش می‌آید که برای این است که اصلاً فضای آن جا در دست ما نیست. کاملاً باید فضایی که در

میان آنها روال داشت را بازسازی کنیم.

بنابراین تیسیر راوی های متعدد ابن مجاهد را برای هرکدام از این هفت نفر، به دو راوی تبدیل کرد. هفت تا هستند، که برای هر کدام دو راوی است، لذا میشود چهارده راوی. پس این چهارده تا از تیسیر شروع شد.

النشر چه کار کرد؟ النشر هفت قاری را ده قاری کرد. اما همان روال دو راوی را حفظ کرد. یعنی النشر ده قاری است، اما با بیست راوی. خب خیلی کتاب عظیمی شده است. قبلاً هم عرض کردم، در مقدمه خودش تا هشتصد طریق را گفته بود. خیلی مفصل در مقدمه النشر اینها را توضیح میدهد. النشر را بخوانید.

> (واختلفوا) في: وأرجلكم فقرأ نافع وابن عامر والكسائي ويعقوب وحفص بنصب اللام، وقرأ الباقون بالخفض **[7]**

«واختلفوا في: وأرجلكم فقرأ نافع وابن عامر والكسائي ويعقوب»؛ در اینجا کلمه « **یعقوب**» اضافه شد. چرا؟ چون النشر في القرائات العشر. یعقوب از عشر است. «**وحفص**»**؛** از عاصم اسم نمیبرد چون روایتش دو تا است.**«بنصب اللام، وقرأ الباقون بالخفض»**؛ این برای النشر بود.

اول قدمی که در بحث امروز ما در توضیح بیان شهدی ثانی، شروع میشود. مثال کاربردی است. به تفسیر مجمع البیان بیایید. ذیل آیه شریفه مرحوم طبرسی میفرمایند:

> قرأ نافع و ابن عامر و يعقوب و الكسائي و حفص و الأعشى عن أبي بكر عن عاصم « و أرجلكم » بالنصب و الباقون و أرجلكم بالجر و قد ذكرنا اختلافهم في لامستم في سورة النساء و سنذكر ما قيل في أرجلكم على القراءتين في المعنى لأن الكلام فيه يتعلق بما اختلفت فيه الأمة من القول بوجوب غسل الرجلين أو مسحهما أو التخيير بين الغسل و المسح أو وجوب الأمرين كليهما على ما سنبينه إن شاء تعالى **[8]**

«قرأ نافع و ابن عامر و يعقوب»؛ چرا یعقوب را میآورند؟ ایشان قبل از النشر بودند. چرا؟ چون در مقدمه مجمع البیان خودشان میگویند من سراغ عشر و غیر عشر میروم. در مقدمه مجمع توضیح دادند. مجمع البیان یکی از منابع مهم جمیع قرائات است. اصلاً تفاوت کتب تفسیر و کتب قرائات این است که کتب تفسیر مانند کتب ریاضی نیست، باز است؛ هر کجا یک روایتی از یک قاری آمده، چه شاذ باشد و چه موافق و مخالف مصحف باشد را آوردهاند. میگویند «روی عن فلان». سند بیاورند یا نیاورند، که نود درصد سند نمیآورند. چرا؟ چون در فضای تفسیر با حرف کار دارند؛ می خواهند بگویند چنین قرائتی هست تا بحث تفسیری آن را بکنیم. خیلی کتب تفسیر باز است. تبیان و مجمع به این صورت هستند. اما کتب فنی قرائات مثل کتب ریاضی هستند؛ اینکه آدم گیر میافتد برای این است که توجه ندارد، کتب قرائات، کتب ریاضی مانند است و مثل ریاضی میماند. مثل هندسه میماند. آدم باورش نمیشود که اینها این قدر نظم داشته باشند. الآن تیسیر را خواندیم و دیدید؛ گفتند «قرأ حفص بالنصب و قرأ الباقون بالجر».

حال به مجمع می‌آییم. ایشان می‌فرمایند:

«و الأعشى عن أبي بكر عن عاصم»؛ اعشی از شبعة بن عیاش از عاصم روایت کرده **«و أرجلكم بالنصب»**؛ خب النشر که مخزن همه اینها بود، گفت ابوبکر جز روایت کرده است. خب چطور شد؟ مجمع البیان از آنها جلو افتادند؟ از خطاهای حسابی‌ای که در اذهان کسانی که وارد نیستند می‌آید این است که می‌گویند من که کتاب النشر را دارم، همه قرائات را دارم. درحالی‌که ابدا اینطور نیست. کتاب، کتاب هندسه و ریاضی است. یعنی ابن جزری «العشر» را تعیین کرده اما از بیست راوی است. و لذا است که می‌بینید در تیسیر «العشی» نیست. در هیچکدام نگفته اند اعشی از ابوبکر از عاصم، نصب را هم روایت کرده است. چون در طریق چهارده گانه تیسیر و در طریق بیست‌گانه النشر، اعشی نیست. آنها اشتباه نکرده‌اند، کتاب روشن است، اول می‌گوید که من دارم اینها را می‌گویم. اول کتاب که مراجعه می‌کنید قشنگ طریق را می‌گوید. اما مجمع البیان که قسم نخورده از کدام طریق است. هرچه دستشان است را می‌گویند. لذا در مجمع البیان می‌فرمایند: **«و الأعشى عن أبي بكر عن عاصم و أرجلكم بالنصب»**.**«و الباقون و أرجلكم بالجر»**؛ این یک قدم است. پس یک چیزی دیدیم که ابوبکر از عاصم تنها جر را روایت نکرده که آقای شهیدی بفرمایند چون ابوبکر جر را روایت کرده شیعیان قرائتش را دوست دارند. بلکه ابوبکر هر دو را روایت دارد. در طرق تیسیر و در طرق معروف شاطبیه، سبع صغری و عشر کبری همه به این صورت است که ابوبکر از عاصم جر را روایت کرده است. ولی در طرق دیگرش اعشی نصب را از او روایت کرده است. این برای مجمع البیان بود. اما قدم بعدی.

---

[1] مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط- جماعة المدرسين) ج۷ ص۲۱۸

[2] الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة ج ۸ ص ۹۷

[3] المقاصد العلية في شرح الرسالة الألفية ص۲۴۴

[4] همان ۲۴۵

[5] المائدة ۶

[6] السبعة في القرائات ۲۴۲

[7] النشر في القراءات العشر (۲/ ۲۵۴)

[8] تفسير مجمع البيان - الطبرسي (۳/ ۲۵۱)

بازبینی #3
ایجاد شده 29 آوریل 2024 14:41:57 توسط ... .
به روزرسانی شده 4 ژوئن 2024 16:41:18 توسط ... .